

مجملی در باره کلمات فردوسی

شاپور راسخ

مقدمه

به گفته جناب ادیب طاهرزاده این لوح مبارک حدود دو سال قبل از صعود جمال قدم نازل شده و مخاطب آن جناب حاج میزا حیدرعلی اصفهانی بوده است. (۱) کلمات فردوسی در مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده و لجنة نشر آثار امری آلمان نشر کرده (۱۳۷ بدیع) مندرج است (صفحات ۳۰-۴۵)

این لوح منیع هم شامل تعلیمات نصحیه امر جمال مبارک است و هم بعضی از تعالیم اجتماعی و احکام شرعی این آئین نازنین را در بردارد (چون منع انزوا و ریاضت، و منع جدال مذهبی، دستور تعلیم اطفال به شرائط دین، و مانند آن) و بالاخره چون این لوح شریف نیز از الواح متمم و مکمل کتاب مستطاب اقدس است که خود منشور نظم جهانی بهائی و مدنیت آینده بشری تلقی شده دستوراتی عمومی چون اتخاذ زبان بین‌المللی، تمسک اولیای امور به دین، تلقی عالم بعنوان وطن واحد، وظائف رجال بیت‌العدل، خطر خروج تمدن از صراط اعتدال و نظائر آن را هم مشتمل است. ضمناً این لوح مبارک مانند اکثر الواح الهی مشحون از اشارات تاریخی است از جمله حضور جنابان افنان، امین، نبیل بن نبیل و ابن سمندر در محضر مبارک در آن ایام، از جمله اشاره به ناقضان عهد چون یحیی ازل و دولت آبادی، از جمله نکوهش محمد شاه به نفی حضرت نقطه اولی و قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی سید مدینه تدبیر و انشاء، یا اشاره به سخن حکیم سبزواری.

بخشی از کلمات فردوسی در باره عظمت این یوم ظهور است از جمله این عبارت: "یا حزب‌الله یوم عظیم است و نداء بزرگ. اگر قوه روح به تمامها به قوه سامعه تبدیل شود می‌توان گفت لایق این نداء است که از افق اعلی مرتفع" و نیز: "اگر عالم به این

طراز (یعنی داد و انصاف) مزین گردد شمس کلمه یوم یغنی الله کلاً من سعته از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود". در مقام دیگر می‌فرمایند اگر موانع و حجبات در میان نبود "ایران در دو سنه او ازید به بیان مسخر می‌گشت" و نیز "آنچه از قلم اعلی جاری شده... از برای جمیع امراض (عالم) دریاق اعظم است" و نیز "هذا یوم فیه تنادی سدره المنتهی" که در همین جا به اثمار و اوراق و ندای ملایم این اوراق اشاره می‌فرمایند و بالاخره "امروز جشن عظیم در ملاء اعلی بر پا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است".

کلمات فردوسی

بیان آنکه چرا اصطلاح کلمات فردوسی را برای تسمیه این لوح مبارک برگزیده‌اند مشکل است. امر الهی در این لوح به فردوس اعلی تشبیه شده که به اشجار و اوراقی مزین است (۲) و هر ورق به کلمه‌ای تکلم می‌کند همان طور که در خود لوح مبارک از حکیم سبزواری (۳) نقل شده که گفته است گوش‌های شنوا یافت نمی‌شود و الا زمزمه سدره طور در هر شجر موجود. یازده مورد از اوراق فردوس اعلی در این لوح شناسانده شده‌اند اما مقدمه و موخره لوح حاوی بسیار مطالب دیگر است که هر ورقش دفتری است معرفت کردگار را.

لفظ کلمات در عنوان چند کتاب در ادب فارسی آمده من جمله کلمات قصار بابا طاهر که به عربی و حاوی بحث عرفانی است، کلمات مکنونه ملا محسن فیض کاشانی که کتابی در حکمت است و کلمات الشعراء محمد افضل سرخوش که شامل نمونه اشعار جمعی از شاعران حدود قرون یازدهم و دوازدهم هجری قمری است و بالاخره کلمات علیه غراء که مکتبی شیرازی نگاشته و ترجمه منظوم کلمات قصار حضرت علی بن ابی طالب است (قرن دهم ه.ق)

اما عنوان فردوسی کاملاً تازگی دارد اولاً عنوان مذکور معرف آن است که کلمات از عالم ملکوت نازل شده چنانچه عنوان فرعی لوح مذکور هم بر این مطلب دلالت دارد: هو الناطق بالحق فی ملکوت البیان.

ثانیا عنوان مذکور چه از جهت ادبی و چه از دیدگاه دینی ارزش مخصوص دارد گویی در فردوس اعلی شجری هست و این شجر اوراقی دارد و کلمات این لوح به منزله اوراق آن شجر هستند. مقایسه کلمه (کلمة الله) با درخت در آیه معروف قرآنی دیده می‌شود که

فرموده است: کلمه طَیْبَه کَشَجَرَة طَیْبَه (۲۴/۱۴)

تصویری که خیلی به کلمه الله و ورق فردوس اعلی نزدیک می شود در آئین هندوی یافت می شود. در شاندوگیا (اوپانیشاد) آمده است که نوعی درخت نخل وجود دارد که خدائی است و ریشه هایش در بالا و شاخه هایش در پائین واقع است و سرودها و زمزمه های ودائی حقیق برگ های آن هستند و کسی که با ودا آشناست با آن آوا هم آشنائی دارد. و نیز در ریگ ودا تصویر شجری هست معکوس یعنی درختی که ریشه در آسمان دارد و شاخ های خود را به سوی زمین می گسترد و رمز آن درخت آن است که ریشه آسمانی انسان را نشان دهد و بر آدمیزاد است که ریشه اصلی خود را باز جوید و خویش را از بستگی با زمین رها کند. (۴)

نماد گیاه و درخت برای بیان ظهور مظهر ظهور از دیر باز در کتب مقدسه بکار رفته ندای الهی به حضرت موسی از شجر اخضر یا سدره طور سینا رسید. در سفر خروج، باب سوم، آمده که فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته ای بر موسی ظاهر شد و چون نگرست دید که آن بوته به آتش مشتعل است ولی سوخته نمی شود. مسیحیت با صلیب که از چوب درخت است ولی گواه شهادت عیسای مسیح و احیاء عالم توسط او بوده نمایانده شده است. حضرت محمد در قرآن مجید کلمه پاکیزه الهی را به درختی پاکیزه تشبیه می فرمایند که اصل آن ثابت است و فرع آن در آسمان و در هر لحظه میوه تازه می دهد. مکرراً مظهر ظهور آینده در کتب مقدسه انبیا به درخت تشبیه شده چنان که اشعیا نبی در آغاز باب یازدهم کتاب خود گوید:

و نهالی از تنه یسی (۵) بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند... و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قومها برپا خواهد شد و امتها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود (آیات ۱-۲، ۱۰)

و می دانیم که حضرت بهاء الله انسان کامل را به شجر تشبیه می فرمایند و در کتاب مستطاب اقدس از خود به عنوان اصل قدیم یعنی اصلی که همه ظهورات از آن برآمده (۶) یاد می کنند که غصن اعظم هم در همان کتاب و بعد در لوح عهدی تعیین شده است همان غصن که به گفته تورات باید هیکل رب را بنا کند:

اشعیا، باب چهارم، آیه ۲ "و در آن روز، شاخه خداوند زیبا و جلیل و میوه زمین به

جهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود." زکریا، باب ششم، آیه ۱۲، ۱۳ "اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیكل خداوند را بنا خواهد نمود... و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد." و اما سرّ این که شجر برای تجسم ظهور و مظهر ظهور به کار رفته می‌تواند متعدد باشد:

- ۱- روئندگی درخت و این که پناهگاه مرغان سراسر جهان است
 - ۲- این که درخت اصیل بارور است و بفرموده حضرت مسیح درخت را از میوه‌اش می‌توان باز شناخت و درخت بی‌بر لایق نار است.
 - ۳- درخت هر چند ریشه‌اش برجاست اما تابع فصول است و قهرا در خزان و زمستان برگ‌های خود را از دست می‌دهد تا بهاری دیگر رسد و مجدداً برگ و بار برآورد و میوه آن را برای شفای عالم ببرند.
- در آثار بهائی اصطلاحاتی چون شجر طور سینا، سدره الهی، سدره المنتهی، سدره انسان، دوحه قدس، اصل قدیم در مورد حضرت بهاء‌الله به کار رفته و در قرآن مجید در سوره نور شجره لاشرقیه و لاغربیه بر مظهر ظهور اطلاق شده. جمال مبارک از عهد و میثاق خود به شجره انیسا تعبیر می‌فرمایند (۷) و در ایقان شریف حاج محمد کریم خان کرمانی را به شجره زقوم که ذکرش در سوره دخان قرآن آمده تمثیل می‌فرمایند.
- در لوح دنیا کلمه الهی را به نهال تشبیه می‌فرمایند که مقَرّ و مستقرّش افنده عباد است و باید آن را به کوثر حکمت و بیان پرورش داد تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد. تضاد میان کلمه طیبیه و کلمه خبیثه در کتاب اشعیاء، باب چهلم، آیات ۷ و ۸ به روشنی بیان شده آن جا که گفته است "تمامی بشر گیاه است و همگی زیبانش مثل گل صحرا. گیاه خشک و گلش پژمرده می‌شود... و لکن کلام خدای ما تا ابد الآباد استوار خواهد ماند." در عین حال معنی این دو آیه این است که وقتی نفخه خداوند بر گیاه رسیده شود او را زنده می‌کند و اگر بازگرفته شود گیاه خشک خواهد شد.
- حضرت مسیح در انجیل یوحنا، ۱۵، آیات ۴، ۶ در مورد شخص خود فرموده‌اند که "من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبانست. من تاک هستم و شما شاخه‌ها. هر چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند. هم چنین شما نیز اگر در من نمانید... و اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و چون چوب

می خشکد و سوخته می شود."

اما فردوس، چنان که در فرهنگ اساطیر دکتر محمد جعفر یاحقی و نظائر آن بیان شده فردوس معرب کلمه‌ای است که دو بار در اوستا به صورت Pairi Daeza به کار رفته در روزگار هخامنشیان در ایران باغهای بسیار وسیع و باشکوه که متعلق به شاهان و بزرگان بود وجود داشت و شاهان مرزبانان را نیز با داشتن چنین باغها و پروراندن درختان تشویق می کردند چون نظیر این باغها در یونان نبود توجه مورخان آن سرزمین را به خود جلب کرد و یونانیان هم به تقلید ایرانیان به احداث باغهایی با همان نام ایرانی ولی به هیئت Paradaisos همت کردند واژه Pairi Daeza در دوره ساسانی به صورت پردیس در آمد که عبارت بود از باغهای شاهی که در آن انواع حیوانات و درختها و گلها و برکهها و دریاچهها وجود داشت و تصویر یکی از آنها در طاق بستان موجود است و از همان آغاز این کلمه به بهشت جاویدان که آن هم به صورت باغ سبز و خرم تجسم یافته اطلاق شده است.

کلمات فردوسی اوراق کلام الهی است که در فردوس ظهور جدید بر شجر انسان کامل دمیده و جلوه‌گری آغاز کرده، ضمناً شاید بتوان گفت که تعبیر کلمات فردوسی انسان را به یاد تمثیل قشنگی می اندازد که در سوره ۳۱ آیه ۲۷ قرآن مجید آمده که اگر آن چه درخت بر روی زمین است تبدیل به قلم می شد و آب دریاها نیز به مداد یا مرکب مبدل می گشت باز نگارش کلمات خدا ناتمام می ماند.

کلمه فردوس علاوه بر قرآن در انجیل لوقا و مکاشفه یوحنا به کار رفته و ظاهراً پس از مهاجرت یهودیان به بابل در قرن ۶ ق.م کلمه پردیس را در زبان عبری به عاریت گرفتند و در قسمت‌های مختلف تورات به کار آمده است. هم اکنون این کلمه در برخی از زبانهای اروپائی نیز موجود است مثلاً به صورت Paradis در زبان فرانسه.

در مورد خود کلمه باید به سابقه اندیشه خلایق کلمه اشاره کنیم که در قرآن مجید به عبارت کن فیکون (بقره ۱۱۷، آل عمران ۴۷ و مریم ۳۵) به آن اشارت رفته ظاهراً سومریان هم چنین اندیشه‌ای در باره کلمه داشتند. انجیل یوحنا در باب ۱ آیات ۱-۱۴ با اتکاء بر محور کلمه بعنوان بُن مایه آفرینش زندگی و نور جهان و روشنی بخش انسان در ظلمات گمراهی چنین آغاز سخن می کند که در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خود خدا بود. فیلون در قرن دوم میلادی معتقد است که نخستین مخلوق خداوند و اولین پدیده در جهان دنیوی کلام ایزدی بوده است که در حکمت اسلامی از آن به عقل تعبیر شده یعنی

اول صادر از حق.

حاصل کلام آنکه عنوان "کلمات فردوسی" می‌تواند به چند معنی تعبیر و تفسیر شود: نخست این که این سخنان بهشتی است و از عالم برتر به این جهان عرضه شده است. دوم این که در بهشت شجری قدسی وجود دارد که این کلمات در حکم زمزمه برگ‌های آن هستند کما آن که در خود لوح مبارک هم از کلمه الهی در ورق اول یا ورق دوم یا ... سخن می‌رود.

در تورات بحث از دو گونه شجره است یکی درخت حیات و دیگری درخت معرفت که داستان آدم و حوا به ثمره درخت معرفت یعنی تشخیص نیک از بد و ورود به مرحله مسؤلیت مربوط می‌شود. در اسلام و قرآن چنان که خواهد آمد، ذکر سدره المنتهی آمده که حد علم بشر تا مرز عرصه لاهوت است و جمال مبارک غالباً از خود به عنوان سدره المنتهی یاد می‌فرمایند. بنابر این تعبیر، کلمات لوح مذکور آوای اوراق آن دو شجر مقدس است. این طرز تعبیر را اشاره‌ای که جمال مبارک به شعری از حکیم سبزواری می‌فرمایند تأیید می‌کند او گفته بود که زمزمه الهی را از هر شجری می‌توان شنید به این مناسبت حضرت بهاء الله خود را بعنوان سدره انسان معرفی می‌فرمایند که منادی به ندای انا الحق است. تعبیر سوم می‌تواند چنین باشد که هم در کتب مقدسه تورات و انجیل و هم در قرآن و هم در آثار بهائی کلمه الهی به شجر یعنی درخت پاکیزه سرشت (شجره طیبه) تشبیه و تمثیل شده است و در این صورت کلمات فردوسی به معنای کلمات الهی است که به اوراق شجر فردوس می‌ماند "اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها فی کل حین".

مضامین عمده این لوح مبارک

مباحث عمده مندرجه در کلمات فردوسی را به ترتیب زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- مباحث اخلاقی که با نخستین عبارات لوح مطرح می‌شود و فضائل و ملکاتی چون عدل، انصاف، انقطاع، تقوی، امانت، عفت، ادب و غیر آن مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۲- انتقاد از اهل ایران که "اکثری به کذب و ظنون تربیت شده‌اند" یعنی بار آمده‌اند

۳- شکایت از بعضی مبلغین ناباب و بعضی نفوس که به ناحق خود را به حق نسبت می‌دهند

- ۴- گله از عرفای مکتب اسلام من جمله حکیم سبزواری که ندای حق را از سدره انسان نشنید در حالی که خود گفته بود:
- مؤمنی نیست که آوای انا الحق شنود
ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست
- ۵- ستایش حکمائی که قول و عملشان با هم منطبق است
- ۶- لزوم خشیه الله به عنوان کلمه الله در ورق اول از فردوس اعلی
- ۷- توصیه دین به عنوان سبب بزرگ از برای نظم جهان به ملوک و رؤسا (ورق دوم)
- ۸- تأکید در رعایت عدل و عند الامکان فضل و ایثار (ترجیح دیگری بر خود) (ورق سوم)
- ۹- تکریم محمد شاه در عین آنکه دو امر منکر از او ظاهر شده و توصیه حرمت زمامداران (ورق چهارم)
- ۱۰- مقام و مرتبه بلند خرد که به او مقام انسان ظاهر و مشهود (ورق پنجم)
- ۱۱- سفارش داد و اتحاد (ورق ششم)
- ۱۲- دعوت به یگانگی و جهان وطنی (ورق هفتم)
- ۱۳- تقدّم تربیت دینی و ضرورت تعلیم خط و لسان واحد (ورق هشتم)
- ۱۴- نقد تمدن غرب که از حدّ اعتدال خارج شده. محکوم کردن تسلیحات و دعوت به صلح اکبر (ورق نهم)
- ۱۵- توصیه ای چند به رجال بیت عدل که در جمیع احوال به مصالح عباد ناظر باشند
- ۱۶- منع انزوا و ریاضات شاقه (ورق دهم)
- ۱۷- منع نزاع و جدال از جمله به واسطه اختلاف مذاهب (ورق یازدهم)
- ۱۸- توصیه به کار انداختن قوه متفکره در آسایش و اتحاد امم
- ۱۹- گله از اتهامات و مفتریات دشمنان که "اگر این حجبات حائل نمی شد ایران در دو سته او ازید به بیان مسخر می گشت"
- ۲۰- تذکار جنبه جهانی امرالله: "آن چه از قلم اعلی جاری شده سبب علو و سمو تربیت جمیع اهل عالم بوده و هست"
- ۲۱- یادآوری تشرف حضرات افنان- امین- نبیل بن نبیل- و ابن سمندر به حضور مبارک
- ۲۲- اشاراتی به معروضین بیان و یحیی و برحذر داشتن او از این که "مطلع کذب" او را از این صدق مبین یعنی رسالت حضرت بهاء الله محروم نکند

۲۳- اشاره به برخی از احباء که مخاطب لوح مبارک به حضور حضرتش نام برده بود و هم چنین اهل طار (از دهات نزدیک نطنز که از مراکز اصلی ازلی باقی ماند) که مورد خطاب مخصوص قرار گرفته‌اند "خذا به قوه اسمی الاعظم کاؤس العرفان ثم اشربوا منها"

۲۴- شکایت از معرضین بیان و علمای شیعه که "طرًا بر منابر به سب و لعن حق مشغول" و تعجب از عمل دولت آبادی که او هم متابعت علمای شیعه را در اظهار علنی مخالفت با امرالله کرد.

پاره‌ای از نفوس مذکور در این لوح

۱- حاج ملاهادی سبزواری از حکمای بزرگ قرن سیزدهم هجری قمری است که در شعر تخلص اسرار را داشت و در فاصله ۱۲۱۲ و ۱۲۸۹ ه.ق زیست. نخست در مشهد و بعد در اصفهان حکمت و فقه و اصول و کلام آموخت و معروف‌ترین آثارش اسرارالحکم است. جناب محمد نبیل قائنی مدتی در حضور او تلمذ می‌کرد و به او ارادت می‌ورزید پیش از آن که به شناخت مظهر ظهور حضرت بهاء‌الله فائز گردد. حاج ملا هادی خودش چند تفسیر بر شواهد ربوبیه و دیگر آثار ملاصدرا نوشته و غزلیات او با مضامین حکمتی و مایل به تصوف ممزوج است (دائرة المعارف مصاحب)

۲- میرزا هادی دولت آبادی از آخوندهای معروف اصفهان بود که به آئین حضرت باب پیوست و بعد طرفدار صبح ازل شد و ازل او را به عنوان نماینده خود و جانشین خویش معرفی کرد پس از شهادت میرزا اشرف آبداه‌ای (۱۸۸۸) آقا نجفی ابن ذنب، میرزا هادی را به عنوان بابی اعلام کرد و قتل او را خواستار شد لذا هادی در ملا عام ایمان خود را انکار کرد ولی در پنهانی رهبر ازلیان باقی ماند. بعد از مرگ هادی دولت آبادی در حدود ۱۹۰۸م، ازل میرزا یحیی فرزند او را به جانشینی برگزید ولی ظاهراً یحیی دنبال این رهبری نرفت (رک پیتر اسمیت- دائرة المعارف موجز امر بهائی). حاجی میرزا یحیی دولت آبادی از پیشقدمان فرهنگ نوین ایران است مانند خواهرش صدیقه دولت آبادی که از پیشقدمان نهضت زنان به حساب آمده است (رک دائرة المعارف مصاحب)

۳- ابن سمندر مذکور در لوح مبارک، جناب آقا میرزا طراز‌الله سمندری فرزند شیخ کاظم سمندر است (۱۸۷۵-۱۹۶۸) که در اواخر ایام حیات جمال اقدس ابهی در حین جوانی به حضور مبارک مشرف شده و در ایام بعد از صعود هم مشمول عنایات حضرت

مولی‌الوری قرار گرفت. نامبرده در زمان حضرت ولی امرالله به مقام ایادی امرالله ارتقاء یافت (۱۹۵۰) شرح حال ایشان را در شماره مخصوص پیام بهائی و خوشه‌های خرمن ادب و هنر (۹) می‌توان مطالعه کرد کتابی مبسوط در باره حیات و خدمات ایشان به اهتمام خانم پیروش سمندری خوشبین در کانادا در دست انتشار است. (طراز الهی)

۴- اسم جواد مراد اسم‌الله جواد است یعنی محمد جواد قزوینی که بعدها نقض عهد کرد. نامبرده از ایام ادرنه به تحریر و استنساخ الواح کثیره منزله از قلم اعلی مشغول بود
۵- شرح حال جناب حاج میرزا حیدر علی و جناب حاج ابوالحسن امین در کتب بهائی از جمله کتاب بهائیان برجسته در زمان حضرت بهاء‌الله اثر جناب بالیوزی به انگلیسی آمده نیازی به تکرار در این جا نیست. مجلد ۸ خوشه‌های خرمن ادب و هنر به حاج میرزا حیدر علی اختصاص دارد

۶- در مورد جناب افنان در ضمن توضیحات راجع به لوح دنیا مجملی آورده شده است.
۷- در کلمات فردوسی عباراتی هست باین قرار: "از بعضی از ظالمین که خود را به حق نسبت می‌دهند ظاهر شد آنچه که فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و عطا در باره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین‌الله گریست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سنه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالاخره امام وجوه خلق بر ترضیع امرالله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امرالله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود..."

همان طور که جناب طاهرزاده در جلد چهارم نفحات ظهور حضرت بهاء‌الله (۸) بیان فرموده‌اند این عبارات اشاره به محمد علی اصفهانی است (غیر از سید محمد اصفهانی دجال) که در فصل ۲۵ کتاب مذکور مؤلف محترم حکایت او را آورده‌اند (ص ۳۹۴-۳۹۸).
در حدود سال ۱۸۸۰ دو تن از حضرات افنان حاج میرزا محمد علی و برادرش حاج میرزا محمد تقی تصمیم بر تأسیس شرکتی تجاری در استانبول گرفتند پس از کسب اجازه این کار از حضرت بهاء‌الله شیخ محمد علی تاجر قزوینی برادر شیخ کاظم سمندر (نبیل ابن نبیل) را به مشارکت خواندند و شرکت مزبور رونق بسیار یافت (۱۸۸۲) و به کمال امانت و صداقت به کار مشغول بود و این موفقیت سبب حسادت و نیز طمع ازلیان شد محمد علی اصفهانی مذکور که در باطن با ازلیان مربوط بود شریک آن شرکت گردید و سود سرشار بدست آورد و در خفا شروع به وارد کردن تهمت و افترا به بهائیان کرد به حدی که نبیل بن نبیل از

دست او قصد خود کشی کرد و خوش بختانه در آخرین لحظه نجات داده شد. حضرت بهاء الله در سال ۱۸۸۹ از نبیل بن نبیل دعوت به عمل آوردند که به عکا رود و در غیابش محمد علی اصفهانی چهار صد پاند از صندوق شرکت دزدید و شخص بهائی دیگر را مسؤول آن سرقت جلوه داد ولی محمد علی این شایعه را در شهر منتشر کرد قضیه به سفارت ایران و حکومت عثمانی کشید و هر دو بی گناهی آن شخص بهائی را تصدیق نمودند. محمد علی که از اقدام خود نتیجه ای نبرده بود صریحاً شروع به حمله بر ضد امر کرد و مطالبی کذب بر ضد افنان و حتی حضرت بهاء الله در روزنامه اختر (۹) منتشر نمود. به دستور حضرت بهاء الله چند تن از احبّاء من جمله نبیل بن نبیل به حکومت مراجعه کردند و بی گناهی اهل بهاء را از همه اتهامات و افتراوات به ثبوت رساندند و با آن که دروغگوئی و بدهکاری محمد علی اصفهانی ثابت شد اما امکان باز گرفتن پول ها از او به دست نیامد. شدت این اتهامات و افتراوات که محمد علی از آنها دست بردار نبود و بار دیگر متوجه نبیل بن نبیل شده بود به اندازه ای بود که نبیل بار دیگر دست به خود کشی زد و متأسفانه این بار موفق شد. داستان غم انگیز او را جمال ابهی در لوح شیخ خطاب به ابن ذنب بیان فرموده اند. باقی دسیسه های محمد علی مذکور را می توان در کتاب "نفحات ظهور حضرت بهاء الله" مطالعه کرد (ص ۳۹۸ به بعد).

۸- در باره نبیل بن نبیل که در موقع نزول کلمات فردوسی در ارض مقصود به حضور حضرت محبوب بود اشاراتی رفت در مجلد ۹ خوشه های خرمن ادب و هنر که به خانواده جلیل سمندر اختصاص یافته ذکر جناب ایشان هم هست.

ضمیمه

حضرت بهاء الله شجره و مترادفات آن چون سدره را به معانی بسیار متعددی به کار می برند: اولاً در باره خود کلماتی چون سدره المنتهی، سدره وجود، شجره طور، شجره عز مکنون را به کار می برند و در مورد ظهور خود تعبیرات ندای سدره و ندای سدره المنتهی را می آورند. ثانیاً انسان را به طور کلی به شجر تشبیه می فرمایند: "انسان به مثابه شجر است، ربیع اشجار انسانیه ایام ظهور حق جل جلاله بوده و نفوس غافله فی الحقیقه ایشان به مثابه اوراق یابسه مطروحه بر ارضند" (ص ۱۶۶). ثالثاً کلمه الهی را به مثابه درخت می دانند "کلمه الهی به مثابه نهال است مقرر و مستقرش افنده عباد" (ص ۵۳). رابعاً عالم انسانی را به درخت مقایسه کرده می فرمایند "همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار". خامساً درخت را به طور استعاری برای انواع فضیلت ها به کار برده اند چون "امروز بهترین

میوه درخت دانائی چیزی است که مردمان را به کار آید" (ص ۲۶۵)
 "در مؤمنین شؤنات قدسیه مشهود است مثلاً اشجار توحید و افنان تفرید و اغصان
 تجرید و اوراق ایقان و ازهار حبّ جمال رحمن" (ص ۱۸۲)
 و نیز برای انواع ردائل:
 "و لکن در این نفوس (مشرکین) چنان چه مذکور شد مشهود آید مثلاً اشجار بغضاء و
 افنان حسد و اغصان کبر و اوراق بغی و اوراد فحشاء" (ص ۱۸۴)
 و پیداست که جمال مبارک احتمال آن را مطرح می‌فرمایند که اغصان تجرید بدل به
 اغصان کبر شوند همان طور که در مورد همه اغصان غیر از غصن اعظم حضرت عبدالبهاء
 و غصن ممتاز حضرت ولی امرالله بعدا اتفاق افتاد.
 سادسا حضرت بهاء الله خطاب به مؤمنان به امر خود می‌فرمایند: "جميع شما اشجار
 رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و به نیشان رحمت
 بی‌زوال خود تربیت نمودم... پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سُوم انفس
 خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت به مشرکین و غافلین است حفظ نمائید (ص ۳۱۹) و در
 جائی در صفحات بعد اشاره می‌فرمایند به نفوسی که از معین کلمات الهیه سقایه نشده‌اند
 و در نتیجه "از شجره یابسه ثمره لطیفه منیعه ملحوظ نگردد" (ص ۳۳۰)

یادداشت‌ها

- * متن مطالبی که در سی و پنجمین دوره مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی در اکوتو، ایتالیا در
 جون-جولای ۲۰۰۱ ایراد گردیده است.
۱. شرح احوال جناب حاج میرزا حیدر علی در بسیاری از منابع بهائی آمده است از جمله در همان جلد
 چهارم ظهور حضرت بهاء الله اثر جناب طاهرزاده (ص ۲۷۰-۲۷۳) و در کتاب بهائیان برجسته در زمان
 حضرت بهاء الله (به انگلیسی از جناب حسن موقر بالیوزی) و بالاخره در خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر
 جلد هشتم. علاوه بر این‌ها خود نامبرده در کتاب بهجت الصدور شرح قسمتی از سوانح زندگی خویش را
 بیان کرده است (نشر اول ۱۳۳۱ هجری در بمبئی)
 ۲. رجوع شود در این مورد به وصف مدینه الله در کتاب مستطاب ایقان
 ۳. حاج ملا هادی- شرح حالش از جمله در دائرة المعارف دکتر مصباح آمده (رجوع به متن)
 ۴. تصویر نای در آغاز مثنوی مولوی همین معنی را می‌رساند:
 کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

۵. یسی یا Jesse پدر داود بود و مسیحیان از قرن ۱۲ به بعد معتقد شدند که این نبوت اشعیا مربوط به حضرت عیسی مسیح است که از اخلاف داود بودند.
۶. مشیت الهی در هر ظهور بهاء الله بوده و هست- به فرموده حضرت رب اعلی
۷. همان طور که در قرآن میثاق الهی به شجره تشبیه شده (سوره ۴۸ آیه ۱۸): لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبیا یعونک تحت الشجره.
۸. Revelation of Bahá'u'lláh
۹. روزنامه فارسی که محمد طاهر اصفهانی در استانبول منتشر می کرد و عده ای از مخالفان امر مبارک در آن مقالات بر ضد امر می نوشتند.